ابهام در جانشینی، ابهام در سیاست

تحولات سیاسی در ترکمنستان‏ مورد توجه ویژه ایران،روسیه،چین و آمریکاست‏ ابهام در جانشینی، ابهام در سیاست

با درگذشت ناگهانی صفر مراد نیازف،رئیس جمهور ترکمنستان در روز 21 دسامبر 2006،موضوع جانشینی وی‏ و نیز قدرت گرفتن آمریکا یا روسیه در این کشور به یکی از مسائل مطرح منطقه تبدیل شده است.قرار است‏ جانشین نیازف با انتخابات 11 فوریه 2007 (22 بهمن)تعیین شود.پیش‏بینی‏ها حاکی است‏ در بین شش نامزد پست مزبور،کفیل فعلی‏ ریاست جمهوری یعنی قربانقلی بردی محمدف‏ شانس بیشتری برای انتخاب شدن دارد.

در سال‏هایی که ترکمنستان جزیی از شوروی به‏ شمار می‏رفت،صفر مراد نیازف دبیر کل حزب‏ کمونیست ترکمنستان بود.پس از فروپاشی‏ شوروی و استقلال ترکمنستان را به‏ ریاست جمهوری آن کشور را تا زمان مرگ بر عهده‏ داشت و در دهه آخر عمرش با کنار گذاردن مقاماتی که‏ یارای مخالفت با وی را داشتند،نظام سیاسی ترکمنستان را به‏ شخص خود منوط و منحصر کرد.در واقع برخلاف‏ کشورهایی که دارای گروه‏های نخبه و یا خاندان حاکم هستند و پس از کنار رفتن رئیس جمهور یا پادشاه،منسوبین فکری‏ یا خونی جایگزین وی می‏شوند،صفر مراد مراد نیازف با وضعیتی‏ که خود ایجاد کرده بود بدون جانشین ماند.به همین دلیل، مرگ وی و احتمال تغییر مشی آن کشور برای خروج از انزوای خودساخته موجب کنجکاوی و گمانه‏زنی شده‏ است.این در حالی است که گر چه جانشین احتمالی وی‏ محمدف و بقیه مقامات ترکمنستان هنوز با احترام از رئیس جمهور سابق و میراث وی سخن می‏گویند،ولی‏ باید منتظر بود تا مشخص شود خلاء ایجاد شده در اثر پویایی سیاست‏های خارجی در چه جهتی تغییر خواهد کرد.دلیل اهمیت امر در دو نکته است:

اول،ترکمنستان دارای پنجمین ذخیره عمده گاز جهان و در عین حال برخوردار از منابع نفت است.

دوم،موقعیت جفرافیایی ترکمنستان که در همسایگی‏ قزاقستان،ازبکستان،افغانستان(که همگی به اتفاق ترکمنستان‏ کشورهای محصور در خشکی و فاقد دسترسی به دریای‏ آزاد هستند)و ایران قرار دارد.

این مشخصه‏ها،یعنی منابع انرژی و موقعیت خاص‏ جغرافیایی ترکمنستان،به تنهایی و یا به صورت تؤمان، هم برای کشور ما و هم از لحاظ سایر بازیگران عمده در منطقه یعنی روسیه،چین و آمریکا دارای اهمیت فراوان‏ است و هر نوع تغییر احتمالی در مشی ترکمنستان و تغییر جهت‏گیری‏های آن آثار و نتایج مهمی در پی خواهد داشت.

ترکمنستان و ایران

در باره ایران اگر چه امکانات صدور گاز ترکمنستان در قیاس با منابع عظیم نفت و گاز کشورمان اهمیت چندانی‏ ندارد اما در سال‏های گذشته گاز ترکمنستان به کشورمان‏ صادر می‏شد؛هر چند میزان آن به حد مورد تفاهیم طرفین‏ (12 میلیارد متر مکعب در سال)نرسید و مسئله تعیین قیمت‏ هنوز فیصله پیدا نکرده است،اما موقعیت جغرافیایی و همجواری دو کشور از لحاظ کشورمان حائز اهمیت فراوانی‏ است.این اهمیت از جهات اقتصادی و تجاری و امکانات‏ صدور کالا به آن کشور البته مورد نظر است،ولی موضوع از لحاظ سیاسی و نظایر آن از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است.به عبارت دیگر تغییر سیاست ترکمنستان و یا پر شدن‏ خلاء ایجاد شده در آن کشور از سوی قدرت دیگر،با توجه‏ به اینکه شهر عشق آباد تا مرز ایران حدود 50 کیلومتر و تا شهر مشهد حدود 250 کیلومتر فتصله دارد،امری خطیر است. افزون بر این،خاک ترکمنستان،راه زمینی اتصال چهار جمهوری سابق شوروی با ایران است.این امر در اوان استقلال‏ جمهوری‏های پنجگانه مورد توجه آمریکا قرار گرفت و ژنرال‏ الکساندر هیگ وزیر خارجه اسبق آمریکا به عنوان مسئول‏ گسترش مناسبات اقتصادی آمریکا با ترکمنستان به عشق آباد آمد و شد داشت.

روسیه و ترکمنستان

اما روسیه،ترکمنستان را در حوزه نفوذ خود می‏داند.در واقع روسیه به محصور بودن ترکمنستان در خشکی به‏ روشنی واقف است و از موقعیت جغرافیایی خود برای انتقال‏ منابع گاز ترکمنستان از طریق خط لوله بهره فراوان می‏برد. دو کشور در سال 2003 برای انتقال 42 میلیارد متر مکعب‏ گاز برای یک دوره 25 ساله قراردادی منعقد کردند.آن‏ها بر سر قیمت‏های جدید گاز صادراتی نیز به توافق رسیده‏اند. روس‏ها برای حمایت سیاسی از حکومت جدید و همچنین‏ مساعدت مالی و فناوری در عرصه انرژی،با توجه به استقرار گاز پروم در ترکمنستان،به طور نسبی در موضع مناسب‏تری‏ نسبت به سایر رقبا قرار دارند.ایجاد هر نوع خط لوله انتقال‏ گاز ترکمنستان در مسیرهای جدید از لحاظ روسیه به دلیل‏ آن که وابستگی ترکمنستان را تخفیف خواهد داد عاملی‏ منفی تلقی می‏شود.به دیگر عبارت در شرایط فعلی که عامل‏ انرژی،مهم‏ترین وسیله اعمال سیاست خارجی روسیه است، بهبود مناسبات آن کشور با ترکمنستان از جمله اولویت‏های‏ اصلی تلقی می‏شود.

ترکمنستان و چین

از زمان فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‏های آن، کشورهای قزاقستان،قرقیزستان و تاجیکستان با چین هم مرز شدند.در این مدت،چین ابتدا از لحاظ ملاحظات‏ امنیتی،سپس مقولات تجاری و تراتزیتی و اکنون‏ بیش از همه برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به‏ کشورهای آسیای میانه توجه دارد.

در آوریل 2006 صفر مراد نیازف سفری به پکن‏ داشت و با همتای چینی خود هوجین تائو در خصوص صدور گاز به چین قراردادی امضا کرد. به موجب قرارداد مزبور چین به مدت 30 سال، سالانه 30 میلیارد متر مکعب گاز در مرز ترکمنستان‏ خریداری خواهد کرد.شروع قرارداد موکول به‏ ساخت خط لوله انتقال به چین(سال 2009)شده‏ است.نکته قابل توجه آن که دو کشور مرز مشترک ندارند. از همین رو برای ساخت خط لوله مورد نظر سه امکان وجود دارد:

ترکمنستان-قزاقستان-چین

ترکمنستان-ازبکستان-قزاقستان-چین

ترکمنستان-ازبکستان-تاجیکستان-چین

البته چنان که پیداست ساخت خط لوله تا سال 2009 به‏ اتمام نخواهد نرسید و امکان تأخیر در آن نیز وجود دارد. افزون بر این ممکن است اصولا این طرح اقتصادی نباشد، ولی به همان گونه که چین با وجود ملاحظات مشتبه نسبت به‏ ساخت خط لوله یک هزار کیلومتری انتقال نفت از قزاقستان‏ مبادرت کرد،در این خصوص نیز به ملاحظات استراتژیک‏ خود توجه خواهد داشت.در هر حال برای ایران،مسیر تاجیکستان،با توجه به مشابهت‏ها و علایق تاریخی و فرهنگی،بر دو مسیر دیگر ارجحیت دارد.

آمریکا و ترکمنستان

سه سیاست اصلی آمریکا درباره منطقه از این قرارند:

-کاهش وابستگی ترکمنستان(و قزاقستان)به روسیه در امر صادرات و انتقال انرژی که در سال‏های گذشته با مقوله‏ ایجاد خط لوله خزر و سپس با پروژه انتقال گاز ترکمنستان‏ (و قزاقستان)از طریق افغانستان و پاکستان شکل گرفته است؛ -حضور سیاسی و نظامی در آسیای میانه به ویژه پس از تعطیلی پایگاه در خان آباد در ازبکستان؛

-قطع ارتباط زمینی با جمهوری‏های آسیای میانه؛

-و تشکیل بلوکی متشکل از قزاقستان،قرقیزستان و تاجیکستان و برقراری ارتباط خطوط انرژی(الکتریسته)و ارتباط انرژی فسیلی بین این سه کشور با پاکستان و هند از طریق افغانستان.

بر این اساس،به قدرت رسیدن حکومت طرفدار آمریکا در عشق آباد یک دستاورد مهم برای آمریکا و عدم توفیقی‏ قابل ملاحظه برای سه کشور دیگر خاصه جمهوری اسلامی‏ ایران است.